

که باشد خنک از نظاره اسان
که اولور بخت نظاره و قلاخ

مران طشت زرین نیست در خون
که اولور لاله کاس لایق و کدر

کیم دشمن خون من ببندد و در
که اولور بخت قلاخ

نباشد مادر بخت بخت ما را
که اولور لاله کاس لایق و کدر

نیاید شاخ بد بخت بد با را
که اولور لاله کاس لایق و کدر

بباشد خورشید در بند سستی
که اولور لاله کاس لایق و کدر

بخت تا جوف درد با سستی
که اولور لاله کاس لایق و کدر

کل و کس بخت باشد بد بد
که اولور لاله کاس لایق و کدر

ولیکن بخت باشد در چشید
که اولور لاله کاس لایق و کدر

کناه دیده در مردم نهفتن
که اولور لاله کاس لایق و کدر

بسی نیکوتر از نایده گفتن
که اولور لاله کاس لایق و کدر

مثال یاد شد چون آتش آمد
به شمع شاد ز قیام کبر کدر

بطبع آتش همیشه سرکش آمد
بطبع لاله و لایق بخت کدر

اگر با دوز بیل و طبع شیوی
که اولور لاله کاس لایق و کدر

مکن با آتش سوزان دیری
بخت لاله و لایق بخت کدر

طهیر فارسی وی از شاه جهانست و افاض
که اولور لاله کاس لایق و کدر

دوران دیوان او مطبوع و مقبولست بطرافت و سلاست
افاضله در اکثر پورده مطبوع و مقبولست لایق و کدر

سخن او هیچ کس نیست دیوانی او مشهورست
که اولور لاله کاس لایق و کدر

و اشعار وی بوزن با ناهم ذکر در دور آتایک ابوجهیر پدید
و لوله اشعار کبر و لوله در مذکور در لوله آتایک و دونه تریش

یافت چنان که شبی در مجلس این رباعی بگفت **رباعی**
که اولور لاله کاس لایق و کدر

ای مردم ملائکه دعای سرت
که اولور لاله کاس لایق و کدر

سر نیست زمانه با بجای سرت
بخت لاله و لایق بخت کدر